

## نمود گزاره‌های عرفانی در کلیله و دمنه<sup>۱</sup>

منیره فرضی شوب<sup>۲</sup>

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گلستان

### چکیده:

قرن پنج تا هفت در تاریخ ادب فارسی یکی از پربارترین دوران در زمینه نگارش آثاری با زمینه یا صبغه غالب عرفانی است. میانه همین دوران، یعنی قرن ششم نیز سرآغاز پیدایش نثر مزین و متکلف فارسی یا همان نثر مصنوع است که با فعالیت نصرالله منشی و با نگارش کلیله و دمنه، صورت رسمی به خود گرفت. نکته‌ای که ذهن خواننده را به خود معطوف می‌سازد این است که با توجه به رواج روحیه عرفان‌گرایی در این دوره و با در نظر گرفتن این مطلب که داستان‌های کلیله و دمنه - هرچند از زبان حیوانات بیان می‌شود؛ اما در حقیقت بیانگر اعمال، کنش‌ها و واکنش‌های آدمیان در رویارویی با عرصه‌های مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی است - آیا کاملاً از تأثیر اندیشه‌های عرفانی برکنار مانده و یا به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از آن متأثر شده است؟ حاصل این پژوهش نشان‌دهنده آن است که به دلیل معاصر بودن این نویسنده با دوران شروع نظم عرفانی و آشنایی او با ادبیات نظم و نثر صوفیانه، اثر داستانی وی از تأثیر افکار عارفانه و دینی برکنار نمانده و به خصوص تمایل به نفی دنیا و گرایش به آخرت، اندیشه غالب بر تفکر وی بوده و در جای‌جای کلیله به بهانه‌های مختلف مجال ظهور و بروز یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** مضامین و گزاره‌های عرفانی، آیات و احادیث، کلیله و دمنه، نصرالله منشی.

**مقدمه:**

کلیده و دمنه نصرالله منشی از سویی به عنوان نمونه کامل و تمام‌عیار متنی با سبک نثر جدید و زیبای مصنوع و مزین با محتوای تعلیمی و از سویی دیگر به عنوان نخستین اثر مستقل فارسی با غلبه قهرمانانی از جنس حیوانات که امروزه با نام افسانه تمثیلی شناخته می‌شود، در ادبیات فارسی مورد توجه بوده و از این جنبه به کرات مورد بررسی قرار گرفته است. شاید همین دو جنبه پررنگ و نیرومند موجب شده است که زوایای دیگر این اثر در سایه قرار بگیرد و گاه نادیده بماند. یکی از این وجوه که در لابه‌لای گفتار مؤلف گاه به صورت پوشیده و گاه به وضوح بدان پرداخته شده است، وجه دینی و عرفانی است. منشی، هرچند به نگارش کتابی برگرفته از ریشه «هندی - سانسکریت» پرداخته است، اما به عنوان مسلمانی که در جامعه‌ای مسلمان و مردمی با تمایلات و گرایش‌های عرفانی - که در زمان وی رشد روزافزونی داشته است - می‌زیسته، نمی‌توانسته است از تأثیرات آن برکنار باشد. جدا از مواردی که نویسنده به صورت مستقیم به برخی آیات قرآنی یا احادیث، استناد نموده و جا به جا از آن‌ها استفاده کرده است، مواردی هم وجود دارد که اندیشه‌های عرفانی و دینی به صورت مضمّر در خلال گفتارهای خود نویسنده، شخصیت‌های داستان‌های اصلی کتاب و یا حکایت‌های فرعی رخ می‌نماید. با توجه به اینکه این اثر در قرن ششم به رشته تحریر درآمده است و نظر به اینکه این دوران، زمان اوج رونق و شکوفایی اندیشه‌های عرفانی و ورود آن‌ها به کتاب‌های نثر و نیز اثر منظوم *حدیقه الحقیقه* بوده است، بالطبع نصرالله منشی نیز از تأثیر این جریان خروشان فکری برکنار نمانده است و در بسیاری از موارد نیز به آوردن شواهد شعری از *حدیقه سنایی* مبادرت نموده است که این امر خود نشان‌دهنده آشنایی وی با متون برجسته تعلیمی - عرفانی دوران خود بوده است؛ نشانه‌های این تأثیر را که برخی از آن‌ها ریشه در عقاید اسلامی مسلمانان دارد، در این اثر برگزیده نثر مصنوع می‌بینیم.

**پیشینه پژوهش:**

بر اساس جستجوهای که نگارنده صورت داده است تاکنون آثار تحقیقی گوناگونی در ارتباط با این اثر گران‌قدر به انجام رسیده است. از آن جمله می‌توان به کتاب *لیبرالیزم و مشابهت‌های مضامین کلیده و دمنه و مرزبان‌نامه با آن* تألیف خدیجه اطمینان و مقاله «کنسرواتیزم و مشابهت‌های مضامین کلیده و دمنه و مرزبان‌نامه با آن» از همان نویسنده اشاره کرد. پایان‌نامه‌های متعددی نیز در زمینه کتاب *کلیده و دمنه* به چاپ رسیده است که می‌توان به عنوان نمونه از «*کلیده و دمنه از رهگذر تمثیل*» ابراهیم جعفری

و دکتر حبیب‌اله طالبی، «بررسی نکات بلاغی کلیله و دمنه» رضا فلاح و دکتر محمد علوی مقدم و «بررسی و مقایسه داستان‌های کلیله و دمنه با مرزبان‌نامه» صدیقه محمدیان ایوری و دکتر خسروان نام برد. اما اثر پژوهشی‌ای که از دیدگاه عرفانی و بروز مفاهیم صوفیانه، کلیله و دمنه را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشده است و معمولاً بیشتر جنبه‌های داستانی و ادبی این اثر مورد توجه ادبا و پژوهشگران بوده است. در این مقاله سعی بر آن است تا قسمت‌هایی از متن این کتاب که حاوی مضامین و آموزه‌های عرفانی و گاه دینی است، استخراج شود و بر اساس دسته‌بندی‌های رایج مضامین عرفانی که در امهات نثر عرفانی صورت گرفته است، تقسیم‌بندی و در دو بخش کلی مضامین و حکایات جای داده شود؛ بر این اساس، برجسته‌ترین این مفاهیم و آموزه‌ها در قالب بخش‌های زیر قابل بررسی است:

### ۱. مضامین عرفانی:

آخرت‌طلبی، نفی دنیا و لذات این جهانی و هوشیاری در گریز از وسوسه‌های دنیوی از آموزه‌هایی است که ریشه در تعلیمات کتاب مقدس مسلمانان و نیز احادیث و اقوال بزرگان دارد. این طرز نگاه به دنیا، پس از ورود به عالم اندیشه‌های صوفیانه تا حدود زیادی از دایره اعتدال خارج شده و رنگ افراطی‌گری و رهبانیت‌جویی بودایی و مسیحی به خود گرفته و به ترک کلی دنیا و تمام متعلقات آن در زندگی و نیز آثار تعداد زیادی از صوفیان و عارف‌مسلکان منجر شده است. نمونه این افراطی‌گری در امساک مالک دینار بر نفس خویش مشهود است: «نقل است که چهل سال در بصره بود که خرما نخورد. آنکه که خرما برسدی. گفתי: "ای اهل بصره! شکم من هیچ کاسته نشد و شکم شما که هر روز خرما خورد، هیچ زیادت نشد." چون چهل سال تمام بگذشت آرزوی خرما در نفس او پدید آمد. او منع می‌کرد تا شبی هاتفی آواز داد که خرما بخور و نفس را از بند بیرون آر.» (عطّار، ۱۳۴۶: ۴۶-۴۷) یا در مردم‌گریزی فضیل، که هیچ تناسبی با نگاه اجتماعی دین اسلام ندارد: «می‌خواهم تا بیمار شوم تا به نماز جماعت نباید رفت و نزد خلق نباید رفت و خلق را نباید دید.» (همان: ۸۲) این نوع نگاه، خواه از جنبه افراطی و خواه در نوع معتدل آن به وفور در کلیله دیده می‌شود که می‌توان آن را در چند عنوان زیر مورد بررسی قرار داد:

### ۱-۱. توجیح آخرت بر دنیا:

انسان به دلیل دارا بودن جسم که وجه مادی وجود اوست، ناچار از زندگی در دنیا و بهره‌مندی از امکانات آن است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «... فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مَا تُحِزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا...»

(نهج البلاغه: ۱۵۳) این اصل، در کنار تمام تلاش‌های صوفیان برای گریز از دنیا از دید آنان پنهان نمانده است و در کتاب‌هایی که به تشریح اندیشه‌های آنان می‌پردازد، به این اصل، اشاره شده است؛ چنانکه غزالی، برای بهره گرفتن از مال دنیا شرایطی قائل می‌گردد: «... پس چون قدر کفایت برای عبادت بود، عین عبادت بود و از فواید دینی بود و از جمله دنیا نبود» (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۱۵۶) و سنایی در خصوص ناگزیر بودن انسان از بهره‌مندی از دنیا چنین می‌گوید:

همچو قرعه برای فالش دار      گه بیندازش و گهی بردار...  
گرچه کژدم ز نیش بگزاید      دارویی را همت به کار آید  
مار اگرچه به خاصیت بدخوست      پاسبان درخت صندل اوست

(سنایی، ۱۳۶۳: ۳۷۱)

از این رو برای استفاده از دنیا در حد نیاز و در عین حال درنیفتادن در دام آن راه‌حلی ارائه داده‌اند، مبنی بر اینکه آدمی در کنار تمتع حداقلی از عالم ماده، باید پیوسته در ذهن خود از پابندی و تعلق بدن بر کنار باشد و برتری و رجحان عالم آخرت بر عالم سفلی را پیش چشم خود دارد و بدان معتقد باشد. این مضمون در اثر منشی در جملاتی چند نشان داده شده است:

باب تمهید بزرجمهر: «و به حال خردمند، آن لایق‌تر که همیشه طلب آخرت را بر دنیا مقدم شمرد، چه هر که همت او از طلب دنیا قاصرتر، او به وقت مفارقت اندک‌تر و نیز آنکه سعی بر آخرت کند، مرادهای دنیا بیابد و حیات ابد، او را به دست آید...» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۴۱-۴۰) این بخش، ناظر به مفهوم آیه قرآنی: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (۲۰/۴۲) است که از آیات مرجع و منبع در متون صوفیانه محسوب می‌شود. وی علاوه بر استناد به آیات قرآن و احادیث، برای تأثیربخشی بیشتر بر ذهن مخاطبان از شیوه‌های ادبی و بلاغی مانند تشبیه دنیا به آب شور، برق، خواب و... و در مقابل تشبیه آخرت به بیداری سود می‌برد:

باب برزویه طیب: «روشن گشت که نعمت‌های این جهانی چون روشنایی برق بی‌دوام و بی‌ثبات است و با این همه مانند آب شور که هرچند، بیش خورده شود، تشنگی غالب‌تر گردد و چون خمیره پرشده مسموم است که چشیدن آن کام را خوش آید، لکن عاقبت به هلاک کشد و چون خواب نیکوی دیده آید، بی‌شک در اثنای آن دل بگشاید؛ اما پس از بیداری حاصل جز تحسّر و تأسّف نباشد.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۵۳)

## ۱-۲. نکوهش دنیا و بی‌ثباتی آن:

یکی از آیات قرآن که بر نکوهش دنیاپرستان تأکید دارد، آیه‌ای است که بر سرنگون مبعوث شدن دنیاپرستان در قیامت دلالت دارد: «... وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۳۲/۱۲). سنایی نیز که ترجمان افکار و عقاید عرفای پیش از خود به زبان شعر و از جمله شاعران مورد توجه نصرالله منشی در کلیله است، در مذمت دنیا این گونه می‌سراید:

حب دنیا ترا به نار دهد      می‌نداده تو را خمار دهد

(سنایی، ۱۳۶۳: ۳۶۹)

دل ز دنیا و مهر او بگسل      ز آنکه بر جان سم است و در دل سل  
دینی ارچه فراغت حالی است      آتش فخر و کبر و محتالی است

(همان: ۴۴۱)

نصرالله منشی در جایی نیز با توجه به حدیث نبوی: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (فروزانفر، ۱۳۳۴: ۱۱۲) دنیا را تنها از این حیث که می‌توان برای آبادان ساختن عالم آخرت و مهیاسازی عیشی خوش در آن سرای جاودان از آن بهره برد، درخور اعتنا می‌داند؛ چنانکه در باب «الاسد و ابن آوی» آمده است: «این دنیای فریبده سراسر عیب است. هنر همین دارد که مزرعت آخرت است، در وی تخمی می‌توان افکند که ربع آن در عقبی مهتاتر می‌باشد» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۳۱۰)

وی در باب «بوف و زاغ» چنین می‌گوید: «اهل دنیا را از متاع و مال و دوستان این جهان، هیچ چیز ملک نگرده؛ مگر کردار نیک که برای آخرت مدّخر گردانند و عاقل باید که نهمت در کسب حطام فانی نبندد و همت بر طلب خیر باقی مقصور دارد و عمر و جاه گیتی را بر محل ابر تابستان و نزهت گلستان، بی‌ثبات و دوام شمرد.» (همان: ۲۰۷)

بخشی از سخنان عالمانه و گاه عارفانه برزویه طیب نیز در آغاز کتاب، متضمن مفاهیمی معنوی و متفکرانه است که پاره‌ای از آن به نکوهش و تحقیر دنیا اختصاص دارد و دلبستگی و شره مردمان عامّه و دون را در کسب دنیا دلیلی روشن بر بی‌ارج بودن متاع دنیوی می‌داند؛ چنانکه برزویه در حدیث نفس با خویشتن می‌گوید: «و اگر در عاقبت کار و هجرت سوی گور، فکرت شافی واجب داری، حرص و شره این عالم فانی به سر آید و قوی‌تر سببی ترک دنیا را مشارکت این مستی دون عاجز است که بدان مغرور گشته‌اند.» (همان: ۴۵).

## ۳-۱-۱. تشبیه دنیا به عروس شوی کش:

یکی از مضامین رایج دینی و عرفانی در تقبیح و مردود شمردن دنیا و حب آن، تشبیه دنیا به پیرعروسی زشت و فریب کار است که به یاری جادو خود را در چشم و دل مردم می آراید و چون آنان را اسیر فریب خویش ساخت، خون آنان را می ریزد و این سیر فریب کاری تا پایان دنیا برقرار خواهد بود. این مضمون برگرفته از حدیثی نبوی است که می فرماید: «در روز قیامت، دنیا به صورت پیرزنی آراسته، با چشمانی آبی و دندانی نمایان آورده می شود. کسی او را نمی بیند، مگر اینکه دچار نفرت می گردد. پس بر خلاقیت عرضه می گردد و به آنان گفته می شود آیا این را می شناسید؟ می گویند از شناختن او به خدا پناه می بریم، می گویند: این دنیایی است که با آن به هم فخر می فروختید و یکدیگر را می کشتید.» (فروزانفر، ۱۳۳۴: ۱۸۷)؛ و می فرماید: «احذروا الدنیا فانها أَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَمَارُوتَ.» (همان: ۱۳۷) در تفسیر طبری (طبری، ۱۳۵۶، ج ۴: ۹۱۲)، قوت القلوب (مکی، ۱۳۱۰: ۲۴۴، ۲۶۹)، کیمیای سعادت (غزالی، ۱۳۶۱: ۷۶)، احیاء علوم الدین (همان، ۱۳۵۱: ۴۵۰) نیز به این مضمون اشاره شده است.

این مضمون تشبیهی از نگاه دقیق نصرالله منشی به دور نمانده است و در تأکید بر خطرناکی و در عین حال وسوسه انگیزی دنیا از زبان قهرمانان حکایت های کلیله در باب «شاهزاده و یاران» از زبان یکی از درباریان چنین می گوید: «چون بی وفایی دنیا بشناختم و بدانستم که این عروس زال، بسیار شاهان جوان را خورد و بسی عاشقان سرانداز را از پای در آورد، با خود گفتم: ای ابله، تو دل در کسی می بندی که دست رد بر سینه هزار پادشاه کامگار و شهریار جبار نهاده است. خویشتن را دریاب که وقت تنگ است و عمر، کوتاه و راه دراز در پیش.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۴۱۶)

وی در باب «قرد و سلحفاه» درباره رسم دنیا می گوید: «خویشتن را در لباس عروسان به جهانیان می نماید و زینت و زیور مموه بر دل و جان هر یک عرض می دهد. آرایش ظاهر را مدد غرور بی خردان گردانیده است و نمایش بی اصل را مایه شره و فریب حریصان کرده تا همگان در دام آفت او می افتند و اسیر مراد و هوای او می شوند. از خبث باطن و مکر خلقتش غافل.» (همان: ۲۳۹)

## ۴-۱-۱. تشبیه دنیا به غذای سگان:

وی در برداشتی دیگر از مضمون حدیثی نبوی که دنیا را مردار و دنیاطلبان را سگان پرخاشجوی بر سر این مردار می خواند: «الدنیا جیفَةٌ طَلَّابُهَا كِلَابٌ.» (فروزانفر، ۱۳۳۴: ۲۱۶)، همچون مؤلف قوت القلوب - که او نیز در مکاشفه ای، ابلیس و دنیا را به همین هیأت می بیند و توصیف می کند (مکی، ۱۳۱۰، ج ۱:

۲۴۴) - دنیا را میراثی می‌خواند که باید لب‌گور از آن دست برداشت و به سگان دندان‌تیز کرده وا گذاشت: «و خردمند بدین معانی التفات نماید و دل در طلب جاه فانی نبندد و روی به کسب خیر باقی آرد؛ زیرا که جاه و عمر دنیا ناپایدار است و اگر از مال چیزی به دست آید، هم بر لب‌گور بیاید گذاشت تا سگان دندان‌تیز کرده در وی افتند که میراث حلال است.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۲۳۹۹)

## ۲-۱. مضامین اخلاقی:

توجه به مضامین اخلاقی و مقوله خوب و بد از جمله ویژگی‌های افسانه‌های تمثیلی است و نظری دیگر به تعریف این دست افسانه‌ها این واقعیت را آشکارتر می‌کند: «افسانه تمثیلی به علت خصوصیت تمثیلی آن دارای دو سطح است: سطح حقیقی و سطح مجازی. در سطح حقیقی، قصه‌ای درباره موضوعی نقل می‌شود و در سطح مجازی درون‌مایه قصه یا خصلت و سیرت شخصیت قصه اشاره به موضوع دیگری دارد. سطح حقیقی، اغلب با حیوانات سر و کار دارد و در آن‌ها حیوانات چون انسان رفتار می‌کنند و سخن می‌گویند و سطح مجازی، همیشه جنبه‌ای از رفتار و کردار انسان را نشان می‌دهد؛ مثلاً قهرمانان به صورت حیواناتی با خصوصیات ممتاز و پسندیده یا شخصیت‌های شریر با صفاتی ناپسند و نکوهیده ظاهر می‌شوند.» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۸۴) اما نمی‌توان از این اصل غافل بود که نصرالله منشی به عنوان مسلمانی معتقد - آن‌گونه که از مقدمه و متن اثر برمی‌آید - نمی‌توانسته است از تأثیر آیات قرآن و احادیثی که در باب فضایل و رذایل اخلاقی سخن‌ها گفته‌اند، برکنار باشد، چنانکه نمونه‌های این الگوپذیری در بخش‌های مختلف این اثر به چشم می‌آید از این جمله است سخنان موش به زاغ در باب «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو»: «و هیچ علم، چون تدبیر راست و هیچ پرهیزگاری، چون باز بودن از کسب حرام و هیچ حسب، چون خوش‌خویی و هیچ توانگری، چون قناعت نیست.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۱۷۸)

عمده مضامین اخلاقی مطرح در کلیله را که به صورت ضمنی و نه چندان مستقیم، از زبان شخصیت‌های داستان بیان شده است، می‌توان در قالب چند عنوان زیر جای داد:

## ۱-۲-۱. تقوی - ترک دنیا:

نویسنده آنجا که در آغاز کتاب از انگیزه‌های خود برای جمع‌آوری داستان‌های پنجه‌تنتره سخن می‌گوید، تقوی را پای‌بندی به اصل گذرا بودن دنیا و فناپذیری آن می‌داند و به جا نهادن اثری را که پس از درگذشتن انسان از دنیا، مایه سود و عبرت دیگران باشد، سبب بقای انسان و ذکر نیکوی او

می‌شمرد. وی با تأسی به حدیث مشهور حضرت علی در باب سه طلاقه کردن دنیا: «یا دنیا، یا دُنیا، الیک عَنی، أ بی تَعَرَّضتِ؟ أَمِ الیَّ تَشَوَّقتِ؟ لا حَانَ حَینُکَ هَیهات! غُرِّی غَیری، لا حَاجَہ لی فیک، طَلَّقتِکَ ثَلَاثًا لا رَجَعَةَ فیها...» (نهج البلاغه: ۱۱۹)، رها نمودن و مطلقه ساختن را راه نجات از تبعات عالم مادی می‌خواند و در باب برزویه طیب می‌گوید: «و یکی از ثمرات تقوی آن است که از حسرت فنا و زوال دنیا، فارغ توان زیست و هرگاه که متقی در کارهای این جهان فانی و نعیم گذرنده تأملی کند، هر آینه مقابح آن را به نظر بصیرت ببیند و همت بر کم‌آزاری و پیراستن راه عقبی مقصور شود و به قضا، رضا دهد تا غم کی خورد و دنیا را طلاق دهد تا از تبعات آن برهد.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۵۲)

در جایی دیگر می‌بینیم که مفهوم تقوی گستره بیشتری می‌یابد و یکی از وجوه انعکاس مفهوم تقوی در زندگی، تلاش برای کسب روزی در کنار اعتماد به رزاقیت خداوند است که مترادف است با مفهوم توکل صحیح؛ در تمهید بزرجمهر چنین آمده است: «و پسندیده‌تر اخلاق مردان، تقوی است و کسب مال از وجه حلال؛ هرچند در هیچ حال از رحمت آفریدگار عز‌اسمه و مساعدت روزگار نومید نشاید بود؛ اما بر آن اعتماد کلی کردن و کوشش فرو گذاشتن از خرد و رای راست دور افتد که امداد خیرات و اقسام سعادات، بدو نزدیک‌تر که در کارها ثابت‌قدم باشد و در مکاسب، جدّ و جهد لازم شمرد.» (همان: ۴۱)

## ۲-۱. تغییر ناپذیری قضای الهی:

از باور محتوم بودن سرنوشت انسان و جهان نزد هندوان و ورود این طرز تفکر به وسیله نویسنده اصل هندی پنجه تشره در این اثر که بگذریم، اعتقاد به ناتوانی انسان در تغییر چیزی که از آن به نام قضا و تقدیر نام برده می‌شود، از جمله موضوعاتی است که نویسنده سخت بدان معتقد است. ریشه و سابقه این طرز تلقی نیز به تعالیم دینی و اعتقاد به قدرت مطلق و بی‌چون و چرای خالق بازمی‌گردد (هرچند که احادیث مختلف و آیات متعدد قرآن که بر لزوم کسب و تلاش انسان و نقش آفرین بودن وی در سرنوشت نهایی او تأکید دارد، مطلق بودن این طرز تلقی و اعتقاد را تعدیل می‌سازد) اما گاهی همین امر، دست‌مایه توجیهاتی نادرست قرار می‌گیرد که موجب ستم و جاه‌طلبی حاکمان و ارباب قدرت و انفعال و جورپذیری طبقه متوسط و ضعیف مردم می‌شود. با توجه به اصالت هندی این متن و کاست‌ها و طبقاتی که از همان دوران در جامعه هند وجود داشته است، می‌توان به سوءبرداشت و تأثیرات منفی



این نوع تفکر در جامعه پی برد. نویسنده کلیله و دمنه در خصوص تغییرناپذیری قضای الهی در باب «شیر و گاو» از زبان دمنه به کلیله چنین می‌گوید: «آنچه در سابق تقدیر رفته است "جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِنٌ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ". کیست که با قضای آسمانی مقاومت یارد پیوست؟» (همان: ۱۰۰)

در باب «شاهزاده و یاران او»، مرد درباری پس از بیان حکایت خریدن دو طوطی از دست صیاد و آزاد ساختن آنان که سبب می‌شود طوطیان وی را به سوی گنجی در زیر درخت رهنمون شوند، علت گرفتاری طوطیان و ندیدن دام و دیدن گنج در زیر زمین را می‌پرسد؛ بخشی از پاسخ طوطیان اعتقاد به همین تغییرناپذیری قضای حق است: «چون قضا نازل گشت به حیل آن را دفع نتوان کرد که از عاقل بصیرت بر باید و از غافل، بصر بستاند تا نفاذ حکم در ضمن آن حاصل آید.» (همان: ۴۱۶) البته این مضمون یادآور مثل معروف: «إِذَا حَانَ الْقَضَا ضَاقَ الْقَضَاءُ» (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۰) است که مولانا نیز در ابیاتی به زیبایی به آن اشاره نموده است:

چون قضا آید شود تنگ این جهان	از قضا حلوا شود رنج دهان
گفت اذا جاء القضا ضاق القضاء	تُحَجَّبُ الْأَبْصَارُ إِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ
چشم بسته می‌شود وقت قضا	تا نیند چشم، کحل چشم را

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

در باب «شیر و گاو»، دمنه در دسیسه‌ای که علیه گاو طراحی می‌کند، سعی در فریفتن گاو و ترساندن او از نیت سوء شیر دارد و گاو با تمسک به عقیده تغییرناپذیری آنچه در تقدیر الهی رفته است، دست از هرگونه کوششی برای نجات خود می‌دارد و تن به قضایی که از دیدگاه وی محتوم است، می‌دهد و می‌گوید: «من چه مانم به صحبت شیر؟ من او را طعمه و او در من طامع؛ اما تقدیر ازلی و غلبه حرص و اومید مرا در این ورطه افگند.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

### ۳-۲-۱. قناعت و نکوهش طمع:

مضمون دیگر، قناعت به داشته‌ها و دوری از زیادت‌طلبی است. در باب «شیر و گاو»، گاو پس از آگاهی یافتن از اتهاماتی که از جانب دمنه نسبت به آن اطلاع می‌یابد، عدم قناعت خویش به زندگی ساده در جنگل و تمنای نزدیکی و مجالست با سلطان (شیر) را دلیل گرفتاری خود در محاصره شیر می‌داند و زبان به نکوهش خویش می‌گشاید: «هر که از دنیا به کفاف، قانع نباشد و در طلب فضول ایستد، چون مگس است که به مرغزارهای خوش پر ریاحین و درختان سبز پر شکوفه راضی نگردد و بر آبی نشیند که از گوش پیل مست دود تا به یک حرکت گوش پیل کشته شود.» (همان: ۱۰۵)

#### ۴-۲-۱. صبر بر طاعت:

یکی از مباحث بسیار مهم در عرفان، مبحث صبر و بردباری است. آراسته بودن به این صفت در طی طریق معرفت از چنان جایگاهی برخوردار است که از آن در ردیف مقامات عرفانی یاد می‌کنند. نکته قابل توجه این است که برخلاف تصور عموم که صبر را صرفاً به معنای ایستادگی در برابر مشکلات و ناملايمات زندگي به کار می‌برند، این مفهوم در عرفان، جنبه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد که یکی از انواع آن صبر در مقابل سختی‌های انجام امور عبادی و به جا آوردن شرایط انقیاد و بندگی صحیح در مقابل پروردگار است. نیل به این صفت، افزون بر مخالفت با خواسته‌های نفس و استقامت بر آن، نیاز به بردباری و شکیبایی بسیار دارد. این امر نیز از دید مؤلف دور نمانده و با پیش چشم آوردن لذت‌ها و خوشی‌های ماندگار اخروی در قبال تحمل مشقت‌های گذرای دنیای فانی در باب «برزویة طیب» این چنین مخاطب را ترغیب می‌سازد: «مشقت طاعت در جنب نجات آخرت، وزنی نیارد و چون از لذات دنیا با چندان وخامت عاقبت، ابرام نمی‌باشد و هر آینه تلخی اندک که شیرینی بسیار ثمرت دهد، بهتر که شیرینی اندک که از او تلخی بسیار زاید. اگر کسی را گویند که صدسال در عذاب دایم روزگار باید گذاشت چنانکه روزی ده بار اعضای ترا از هم جدا می‌کنند و به قرار اصل و ترکیب معهود باز می‌رود تا نجات ابد یابی، باید که آن رنج اختیار کند... اگر روزی چند در رنج عبادت و بند شریعت، صبر باید کرد، عاقل از آن چگونه ابا نماید؟» (همان: ۵۳-۵۴)

#### ۴-۲-۵. صبر و شکر:

از دیگر مضامینی که از زبان حیوانات بر آن تأکید می‌شود، داشتن زبانی ذاکر و شاکر است که بنا بر نص صریح قرآن: «لئن شکرتم لأزیدنکم» (۱۴/۱۴) سبب روی آوردن فوج خیر و شادکامی به سوی بنده می‌گردد؛ این مضمون در باب «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه»، از جواب باخه به موش دریافت می‌شود: «و شکر در همه ابواب واجب است و هیچ پیرایه در روز محنت چون زیور صبر نیست. قال النبی صلی الله علیه: "خَیْرُ مَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ لِسَانُ شَاكِرٍ وَبَدَنُ صَابِرٍ وَقَلْبُ ذَاكِرٍ" صبر باید کرد و در تعاهد قلب ذاکر کوشید؛ چه هرگاه که این باب به جای آورده شد، وفود خیر و سعادت روی به تو آرد و افواج شادکامی و غبطت در طلب تو ایستد.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۱۸۱)

#### ۴-۲-۶. توکل:

توکل گاهی در معنایی مترادف با جبر و یا ناتوانی انسان در تغییر قضای سابق به کار می‌رود. در داستان «ملک زاده و سه همراه او» می‌بینیم که هر یک از این همراهان به ترتیب به سه صفت نیرومندی، زیبایی

و خردمندی متصفند و در مقابل ملک‌زاده، که بنای کارها را بر تقدیر می‌دانست، بر توانایی‌های خود متکی بودند؛ اما رسیدن ملک‌زاده به مقام پادشاهی شهری در غربت و بی‌هیچ تلاشی صحت گفته‌های او را به اثبات می‌رساند. نویسنده این اعتقاد به سرنوشت مقسوم را همان توکل صادقانه می‌داند و می‌گوید: «و هر که در مقام توکل، ثبات قدم ورزد و آن را به صدق نیت قرین گرداند ثمرات آن در دین و دنیا هر چه مہناتر باشد.» (همان: ۴۱۴)

## ۲. تمثیل‌ها و حکایات:

### ۲-۱. تمثیل مرد و اشتر مست:

در این تمثیل که در باب برزویہ طیب آمده است، سخن از مردی است که از بیم حمله اشتری مست به درون چاهی هولناک پناه می‌برد و در محاصره چند مار قرار می‌گیرد؛ در حالی که ازدهایی زیر پایش دهان گشوده و دو موش مشغول جویدن شاخه‌هایی هستند که وی خود را بدان آویخته است؛ اما او با دیدن کندویی عسل از موقعیت خطرناک خود غافل می‌گردد و به خوردن عسل مشغول می‌شود (همان: ۵۶-۵۷). این حکایت، بیان دیگری از غیرقابل اعتماد بودن دنیا است که در حکمت و عرفان بودایی و اسلامی مورد تأکید بوده است و ریشه در ادبیات هند دارد. مؤلف روایات *داراب هرمزدیار* این حکایت را (در شرح دنیا و آخرت) که بعدها برزویہ طیب آن را بر مقدمه کلیله و دمنه افزوده است، این‌گونه نقل می‌کند:

ز بهر مصلحت روزی شتابان  
ز بیم او همی تازید میلی  
ستونی دید هم بر عرض آن چاه  
نهاد آنگاه محکم بر ستون پا  
دو موش خیره می‌کنند آن شاخ  
از آن شاخ درخت او گشت نومید  
چهار افعی سران آورده بیرون  
ذفر بگشاده و دو چشم بر راه  
به ناگه حرص بنگر چو نیش بر بود  
عسل دید اندر آنجا گاه لختی

شنیدم رفت مردی در بیابان  
به ناگه دید زین آشفته پیلی  
درختی بر سر چه دید ناگاه  
دو دست اندر درخت آویخت آنجا  
چونیکو بنگرید آن مرد گستاخ  
سیه موشی از آن و دیگر اسفید  
بدانگاهی که پایش بود استون  
همیدون ازدهایی بد در این چاه  
در آن فرصت که آن را در کشد زود  
نظر می‌کرد در شاخ درختی

در آن خوردن چنان مشغول شد او  
 عسل داده ورا چندان حلاوت  
 چو موشان آن درختش کنده باشند  
 و گرافعی زند ناگاه زخمش  
 شده مغرور شهوت لذت آن  
 ملک الموت پیل و چاه دنیی  
 بود شاخ عمر و موشان چون شب و روز  
 همیدون ازدهایی دم گشاده  
 عسل چو عیش لذت‌های دنیی است  
 نباید بود غافل مرد زین سان

کز آن تیمارها معزول شد او  
 که نامد یاد زان صد گونه محنت  
 به حلق ازدها افکنده باشند  
 نترسید و نبد بر خویش رحمش  
 مثال ماست این با کار کیهان  
 همیدون چون طبایع چار افعی  
 که می‌برند عمر مرد دلسوز  
 بود همچون کمین مرگ ایستاده  
 در او مغرور مردم چون شود نیست  
 ز گاه مرگ باید بود ترسان

.....

(اون والا، ۱۹۲۲، ج ۲: ۳۰۵)

## ۲-۲. حکایت تاجر و مزدور:

یکی از حکایت‌هایی که به عنوان تمثیلی برای بیان کوتاهی و گذرا بودن دنیا و غفلت انسان از این واقعیت و در نتیجه، ضایع شدن عمر و پایان نافرجام مهلت او در این گذرگاه، به کار رفته است، حکایت تاجر و مزدور است.

باب برزویه طیب (مذمت غفلت و دل بستن به دنیا): «در این داستان، تاجری مردی را برای سفتن جواهر، اجیر می‌کند؛ ولی چون در وی استعداد چنگ‌نوازی می‌بیند، از او می‌خواهد تا چنگ بنوازد و تا شب هر دو بدین کار مشغول می‌شوند. با فرارسیدن شب، مزدور اجر خود را می‌طلبد و در این میانه نصیب تاجر، روزگار ضایع و مزد مزدور و جواهری است که همچنان پریشان و ناسفته است.» (نصرالله منشی، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۱)

## نتیجه‌گیری:

کلیده و دمنه یکی از مهم‌ترین کتاب‌های نثر فارسی است که از جنبه‌های متعدد، حائز اهمیت خاص است؛ چه به عنوان نخستین اثر نثر مصنوع و مزین و چه به عنوان نخستین کتاب از نوع افسانه تمثیلی (داستان‌های حیوانات) که از هر دو جنبه، نقطه آغازی در ادب فارسی محسوب شده و منشأ ایجاد بسیاری از آثار پس از خود هم از نظر سبکی و هم از لحاظ محتوا شده است. در این پژوهش در پی

دست‌یابی به جنبه‌های غیرداستانی کلیله و دمنه کوشیدیم تا پرده از روی این واقعیت برداریم که این اثر ارزشمند جنبه‌های ناشناخته یا کمتر دیده‌شده دیگری نیز دارد که شایان توجه بودن این اثر را آشکارتر می‌سازد. یکی از دیدگاه‌های قابل بحث در این کتاب، دیدگاه عرفانی و زاهدانه است که جای بحث و سخن دارد و نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که در کنار سایر مضامین عرفانی و اخلاقی همچون قناعت، توکل، تقوی، صبر و... مضمون بی‌اعتنایی و دل‌نستن به دنیا و ترجیح آخرت بر دنیا بیشترین بخش را به خود اختصاص داده است. نکته درخور توجه تحقیق حاضر این است که کلیله و دمنه با شخصیت‌ها و قهرمانان خود که از جنس حیوانات هستند، صرفاً برگردان اثری از ریشه هندی به فارسی و یا محلی برای عرضه هنرهای بیانی و زبانی نصرالله منشی نبوده است، بلکه فرهنگ و طرز تفکر غالب جامعه ایرانی و اسلامی که مضامین و اندیشه‌های عرفانی نیز از جمله بارزترین آن‌ها بوده است، در لابه‌لای رفتارها، کردارها و گفتگوهای شخصیت‌های داستان‌ها و گاه از زبان خود نویسنده، به زیبایی بیان و گنجانده شده است. شاید بتوان این را حاصل فراست و نیز آگاهی نویسنده به این واقعیت دانست که نصایح و سخنان خردمندان همیشه وقتی به صورت غیرمستقیم و در خلال داستان‌ها و از زبان قهرمانان بیان شوند، تأثیر عمیق‌تر و ماندگارتری بر ذهن مخاطب خواهند نهاد.

## منابع:

### قرآن کریم

- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح حاج سید علی نقی فیض الاسلام، تهران: بی‌نا.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود آدم (۱۳۸۳)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، با مقدمه و تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶)، توجمة تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، انتشارات توس، ۲۵۳۶ ش.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۴۶)، تذکرة الاولیا، تصحیح و توضیح محمد استعلامی، تهران: زوآر.
- غزالی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احیاء علوم الدین، ترجمان مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۳۵۱)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۳۴)، فهرست احادیث مثنوی، تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۷)، احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داوودی، تهران: امیرکبیر.

مکی، ابی طالب محمد بن علی (۱۳۱۰)، قوت القلوب فی معاملة المحبوب، و بهامشه سراج القلوب و علاج الذنوب و حياة القلوب فی کیفیتة الوصول الى المحبوب، احمد البابی الحلبي، مصر: نشر دارالفکر.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۷)، **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: سلسله مهر.

میرصادقی، جمال (۱۳۹۰)، **ادبیات داستانی**، تهران: سخن.

نصرالله منشی (۱۳۷۹)، **کلیله و دمنه**، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

هرمز دیار، داراب (۱۹۲۲ م)، **روایات داراب هرمز دیار**، به کوشش اون والا، بمبئی: بی نا.